

□ آقای موسی جرجانی یکی از محققین گرامی هستند که وقت زیادی را صرف تحقیق در زمینه آداب، سنن، موسیقی و دیگر ابعاد زندگی قوم ترکمن و محدوده جغرافیایی استان مازندران کرده اند، و در این زمینه، تلاشهای موفقی هم داشته اند. ابتدا از ایشان خواهش می کنیم در ارتباط با فعالیتهایی که تاکنون، در زمینه زندگی قوم ترکمن انجام داده اند، صحبت بفرمایند، تا با توجه به آن، سؤالات بعدی مطرح شود.

● بسم الله الرحمن الرحيم. از شما سروران گرامی که این فرصت را به این جانب داده اید، تشکر می کنم. بیش از ۲۲ سال است که به عنوان خبرنگار، در واحد اطلاعات و اخبار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (مرکز گرگان)، فعالیت می کنم. خودم هم روستازاده ای از ترکمن صحرا هستم. در تمام زندگی و دوران تحصیل، همیشه به این فکر بودم که بتوانم ویژگیهای خاص قومی، سنتی و آداب و رسوم ترکمن را همان گونه که هست به جامعه و مردم خودمان بشناسانم. زیرا در «شناختن» است که می توان به وحدت قومی و ملی رسید.

قبل از انقلاب، در جهت محور آثار، هویتها و ارزشهای قومی و فرهنگی جامعه، تلاشهای زیادی صورت گرفت. مع هذا، باز، آن ارزشها در پس پرده ها جای خود را حفظ کردند و ماندند. منتها بعد از انقلاب، روزه های امیدي پیش آمد و مسئولین در جهت احیاء ارزشهای اصیل گذشته،

برآمدند تا ما هم بتوانیم با حفظ این هویت و ارزش اصلی فرهنگی خودمان، خدمتگزار جامعه باشیم.

به طور کلی، وقتی که از «ترکمن» صحبت می شود، چهار رکن اصلی، در ذهن هر شنونده ای خطور پیدا می کند. من هم مدت سی سال است که در ارتباط با این مسائل کار می کنم و گمان دارم روی این چهار موضوع، به اندازه کافی کار کرده ام. یکی از این موضوعات، قالی ترکمن است. وقتی که ما قالی ترکمن را بررسی می کنیم و نقوش آن را از چشم می گذرانیم، به اعجاز کار زنان قوم ترکمن پی می بریم و می بینیم که چه طور اینها با آن شرایط ابتدایی، توانسته اند آنچه را که در محیطشان می گذشته است، روی نقش قالی ترسیم کنند. بنابراین، نقوش قالی، بیان زندگی است؛ بیان رنجها و شادیهاست. این نقشها، محیط زیست و همچنین شرایط اجتماعی اقتصادی قوم ترکمن را به خوبی بیان می کنند. در این نقشها، رمه های گوسفند را می بینیم، برکه های آب را می بینیم، جنگلها و دشتها را می بینیم، گلپای وحشی صحرا و پرندگان را به فور در نقشهای قالی می بینیم، علاوه بر این، نقشهای قالی ترکمن، بیان تاریخ زندگی ترکمن است.

موضوع دوم که باید عنوان شود، اسب ترکمن است. در طول تاریخ، اسب برای قوم ترکمن، سرنوشت ساز بوده است. اسبان تیزتک، همیشه محور کار بوده اند. ترکمن، بدون اسب نمی توانسته زندگی کند. این ارزش، در

گفتگو با آقای موسی جرجانی، در زمینه موسیقی مقامی ترکمن صحرا

محققین

و هنرمندان مناطق،

تنها هستند

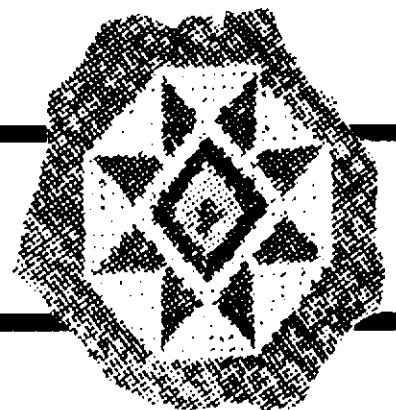
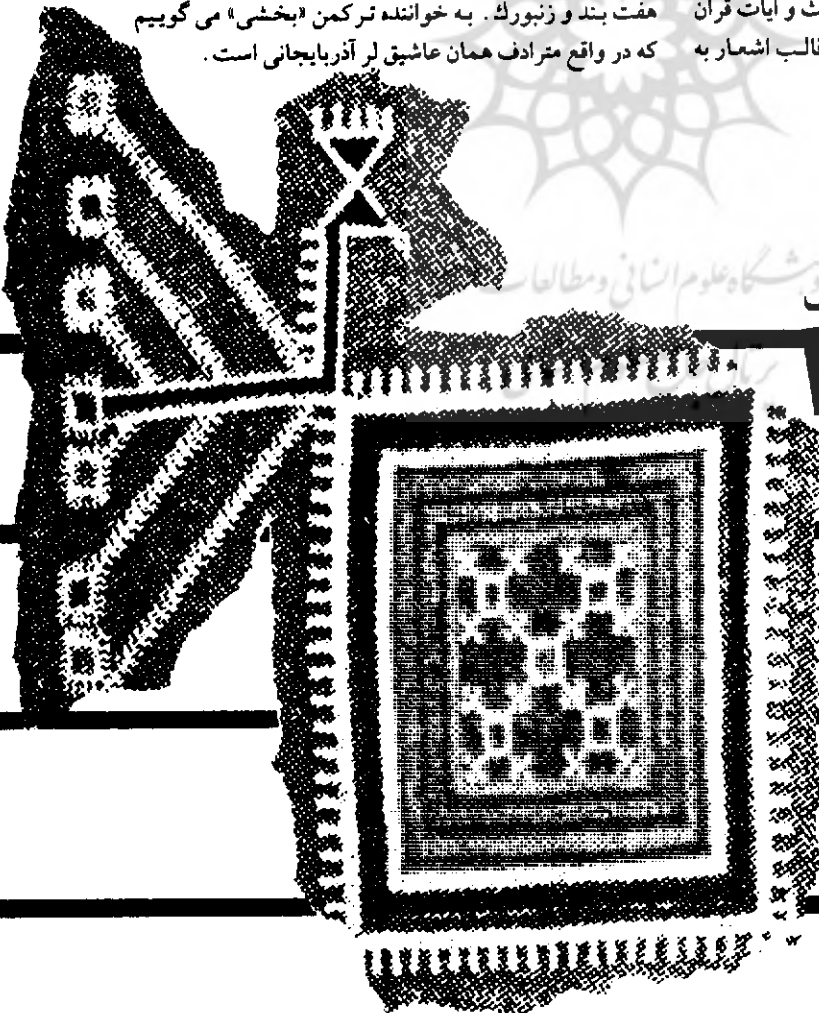
ضرب المثل ترکمنی که می گوید «اسب برای انسان، همانند بال برای پرندگان است»، کاملاً مشهود است. این اسبان تیزتک، همیشه مورد طلب شاهان ایران از این سمت، امپراطوران چین از سمت شرق و تزار روسیه، از شمال بوده و همیشه برای دست یابی، مورد تهاجم قرار می گرفته اند.

مردم هدیه کند. اکنون می بینیم که چوپانان صحرا، بی سواد هستند، ولی اشعار مختوم قلی را به خوبی می خوانند و از بر، بلد هستند. به این شکل او توانسته در واقع به عنوان یک شخصیت اسلامی به تمام معنا، آیات و احادیث را به زبان و شکل ساده و به نظم برآید و به مردم بگوید. از این موضوع که بگذریم، به موسیقی و ساز ترکمن می رسمیم که در واقع، این سه رکن اصلی، در شکل ظاهری و زبان باطنی ساز، خلاصه می شود و بیان می گردد.

موضوع سوم: ما شاعری گرانقدر به نام «مختوم قلی فراقی» داریم که زندگی و آثار او در زندگی ترکمن، نقش اساسی داشته و اشعار او را توده مردم، در دل‌های خودشان جای داده اند. مختوم قلی، در اشعار خودش، از قالبچه های ترکمن و زندگی ترکمن، شادیهها و فراز و نشیبهای قوم ترکمن، اسبان تیزتک و جوانمردی جنگجویان، سخنهایی گفته که همه پند و اندرز است. مختوم قلی تمام مدارج حوزه های علمیه و مدارس حوزه ای زمان خودش را در دیوبند و اندی سال قبل، طی کرده در حوزه های «خیوه» و «بخارا» درس خوانده است. وقتی که به درجه اجتهاد می رسد، به ترکمن صحرا برمی گردد و به تربیت فرزندان می پردازد و سکون و سکوت را جایز نمی شمارد؛ حرکت می کند و مردم را به تحرك وامی دارد و همان طور که اسلام ناب محمدی (ص) می خواهد، مسلمین را به وحدت و یگانگی دعوت می کند. با عنایت خاص به ادبیات عرب و ادبیات فارسی و آگاهی کامل از اشعار سعدی، حافظ و مولوی، عطار نیشابوری، سعی می کند احداث و آیات قرآن کریم را به شکل ساده و به زبان مردمی، در قالب اشعار به

وقتی موسیقیدان (سازنده یا نوازنده) اثری از اجرا می کند، در واقع گوشه هایی از همین زندگی را بیان می کند؛ گوشه هایی از همین تاریخ ترکمن و فراز و نشیب هایی که در طول تاریخ داشته، از اسب، از قالبچه ترکمن و از اشعار مختوم قلی، در ارتباط با موسیقی و اشعار مختوم قلی، این نکته را باید عرض کنم که حدود شصت تا هفتاد درصد کلام موسیقی ترکمن را اشعار مختوم قلی تشکیل می دهد و تمام سازهای ترکمن که هست، آن قسمت که از اشعار مختوم قلی گرفته شده، راحت در دل مردم نشست و راحت، بین مردم پخش شده و مردم هم با رغبت، اینها را قبول کرده اند. کلاً، به موسیقی ترکمن «موسیقی مقامی» می گویند. این موسیقی، ابزار مخصوصی دارد. ابزار موسیقی ترکمن، عبارتند از: دوتار، کمانچه، نی هفت بند و زنبورک. به خواننده ترکمن «بخشی» می گوئیم که در واقع مترادف همان عاشق لر آذربایجان است.

موسیقی نواحی مختلف موسیقی در ایران



□ جناب جرجانی، لطف کنید درباره مقامات و موسیقی مقامی ترکمن و تقسیم بندیهای آن، و از لحاظ پراکندگی جغرافیایی (اینکه معمولاً در کدام بخشهای ترکمن، از این مقامها بیشتر استفاده می شود و تنوع آن چگونه است) توضیح بفرمایید.

● عرض کردم که موسیقی و سازهای ترکمن، به طور کلی، به موسیقی مقامی معروف است و به خواننده ترکمن هم بخشی گفته می شود که تقریباً معادل همان عاشیق لر آذربایجانی است. موسیقی های مقامی، به این شکل است که هر یک از مقامها، بیان کننده گوشه ای از زندگی ترکمن است. ممکن است یک داستان، یا یک واقعه یا حادثه ای، چه شیرین، چه تلخ، اتفاق افتاده باشد؛ و براساس آن، موسیقی ساخته شده، به ساز کشیده، به اجرا درآمده و معروف شده و باقی مانده باشد. برای مثال، یک مقام معروفی داریم به نام «گوه دفه مقامی». گوه دفه، یک تپه آبی است. سالها پیش (شاید دوپست - سیصد سال پیش، شاید هم بیشتر) تزار روسیه، برای تصرف قسمت ترکمن نشین، شروع به جنگ و ستیز می کند. ترکمنها از خودشان و منطقه اشان دفاع می کنند. این «دفه»، آخرین سنگر ترکمنها بوده است. در ۱۸۸۲ م. ژنرال اسکلیف، فرمانده قشون روسیه، به منطقه ترکمن نشین حمله می کند، اما نمی تواند آنها را شکست بدهد و هر دفعه که حمله می کند، شکست می خورد. در آخر، به فکر حیل و توطئه می افتد. از دور، نقب می زند و آن نقب، زیر آخرین سنگر ترکمنها کشیده می شود. و بعد، آن نقب را از باروت پر کرده، منفجر می کنند. قلمه منفجر می شود و تمام کسانی که آنجا پناه گرفته بودند، کشته می شوند. می گویند؛ شاید هفت، هشت، ده هزار نفر در آنجا کشته شده اند. این فاجعه، پیش می آید و بعد در گوشه ای از منطقه، بر فراز تپه ای، چوپانی که سارزن هم بوده، در میان دود و آتش غلیظ نظاره گر این منظره بوده است. این فرد نشسته و در وصف این فاجعه، گوه دفه مقامی را ساخته است. از آن تاریخ به بعد، این مقام گوه دفه، باقی مانده است.

□ درباره کوششهایی که شما در جهت شناسایی این مقامها و ضبط آنها تا به حال انجام داده اید، اگر توضیحی است، بفرمایید.

● من سعی کرده ام تمام این مقامها را یکی یکی، جمع کنم و داستانهای اینها را نزد پیش کسوتان موسیقی و ریش سفیدان قبایل، یاد بگیرم. در طول هفت، هشت، ده سالی، تقریباً توانسته ام تعداد پانزده، بیست تا از این مقامها را (به اضافه داستان یا جریان واقعه ای که اتفاق افتاده)، مکتوب کنم. ان شاء الله که در آینده، در صورت تکمیل شدن، اینها به همراه مصاحبه هایی که با پیش کسوتان موسیقی داشته ام، منتشر خواهد شد. آنها به هر حال، حافظ میراث فرهنگی و حافظ سرمایه های جاودانی کشور ما

هستند.

□ جناب جرجانی، راجع به تنوع مقامها در خطه ترکمن، کمی بیشتر توضیح بفرمایید.

● دو تار ترکمن، سیزده پرده دارد، در چهار مقام. این آهنگها، در چهار مقام، قرار می گیرند. تمام موسیقی ترکمن، در چهار دستگاه خلاصه می شود. این دستگاهها عبارتند از: قرقلر، محمد، نوایی و تشنید. متنها موسیقی فارس، در دستگاههای گوناگونی است؛ مثل دستگاههای شور، ماهور، همایون و غیره، که البته این دستگاههای ما، با دستگاههای موسیقی فارس، از نظر ارتباط دستگاهی، جور در نمی آید. به این دلیل که وقتی ساز ترکمن، به بیان می آید، گفته می شود، برای آبی که گوشش با (مثلاً) دستگاه همایون یا ماهور، آشناست، و آن کسانی که گوششان آشنا نیست، اختلاف پیدا می شود و ماحصل کار، چیزی دیگر در می آید. بنابراین، باید انواع مختلف موسیقی، از یکدیگر تفکیک شوند و هر فرد با موسیقی ویژه خود، آشنایی پیدا کند.

□ با توجه به نحوه ارتباطی که در حال حاضر هست و تلویزیون و رادیو را در منطقه داریم و بالاخره اینها می توانند وسیله ارتباطی (هرچند به صورت محدود) باشد، بین جوامع شهری و منطقه ترکمن، می خواستیم، شما تاثیر متقابل این دو نوع موسیقی را در این بحث توضیح دهید. آیا این موسیقی که با عنوان «موسیقی دستگاهی» داریم، توانسته است در موسیقی مقامی آن خطه تاثیری بگذارد؟ یا اینکه برعکس، موسیقی مقامی توانسته است در موسیقی ای که اینجا با عنوان موسیقی دستگاهی داریم، بگذارد؟

● از نظر تأثیرپذیری، تا به حال، به آن شکل نبوده که می فرمایید. یعنی، تا به حال، اساتید فن، نتوانسته اند بر این تأثیر صحنه بگذارند. به هر حال، این دو را می توان تا حدی، از لحاظ موسیقایی به هم ارتباط داد. متنها از نظر شعری، ظاهراً تأثیر داشته است. مثلاً اشعار خیام، سعدی، حافظ در شعرهای مختوم قلی، مؤثر بوده اند. مختوم قلی، اینها را در زبان ساده اشعارش، با استفاده از دستگاههای مناسب، بیان کرده است. عطار نیشابوری، شعری دارد با مطلع: «ای در درون جانم و جان از تویی خبیر...» همین شعر را، مختوم قلی ترجمه کرده و آن را در دیوانش، وارد کرده است. بعد، به صورت موسیقایی با ساز هم نواخته شده و اکنون اجرا می شود. در زمینه تأثیرپذیری از شعر، این شکل غیرمستقیم هست. ولی به صورت مستقیم، که خود دستگاهها با هم ارتباط داشته باشند و تأثیرپذیری داشته باشند، تا به حال، چنین نبوده و شاید هم درست نبوده که ارتباط این چنینی، موجود باشد.

□ وضعیت آموزش موسیقی، در خطه ترکمن

چگونه است و معمولاً چه طور اداره می شود؟

● سؤال بسیار جالبی است. تا آموزش نباشد، کار پیش نمی رود. متأسفانه تا به حال، یک مرکز آموزشی در آنجا وجود نداشته است. یعنی تمام اساتید فن که ما با ایشان صحبت می کنیم، نیاز دارند به مرکزی که به آنجا بیایند و آموزش بدهند. ادارات ذیربط مثل اداره ارشاد اسلامی، باید توجه داشته باشند و این مراکز آموزشی را ایجاد کنند. تا اساتید، با خیال راحت کار کنند و حق الزحمه ای مناسب برایشان در نظر بگیرند. چرا که اینها بیشتر کشاورز و کارگرند و از این طریق، ممر معاش دارند و گذران زندگی می کنند و وقتی اینها پیر شوند و بمیرند، نمی شود از نسل جوان انتظار داشت. فعلاً این آموزش، از طریق غیررسمی هست و جوانهایی که علاقمند به ساز و موسیقی ترکمن هستند، به محضر استاد می روند و در اوقات بیکاری آموزش می بینند. به تازگی هم در بندر ترکمن، آق قلا، یا گنبد، کلاسهای خانگی تشکیل شده و این علاقه مندان و مشتاقان، می آیند و در آنجا آموزش می بینند. منتها لزوم تأسیس یک مرکز آموزشی، در شهرهای مختلف، بوضوح، هویدا است و احساس می شود.

□ وضع آموزش موسیقی، در سطح قبایل چگونه است؟ وضع اساتیدی که فعلاً هستند و نوازندگی می کنند چه طور است؟

● به طور کلی، در ایران سه قبیله بزرگ ترکمن زندگی می کنند: یموت، بوکلان، تیکه، که اینها هر کدام منطقه زیستشان، تقریباً مجزا از یکدیگر است. طرفهای بندر ترکمن، گومیشان، آق قلا، قبایل یموت زندگی می کنند. خود یموت، به دو طایفه «آتابای» و «جمفریای» تقسیم می شود و همه در این منطقه زندگی می کنند. طرف گنبد هم تعدادی یموت و تعدادی تیکه، زندگی می کنند. در منطقه کلالة، آن نوار مرزی اینجا هم بوکلان ها زندگی می کنند. منتها، موسیقی هیچ وقت از یک قبیله خاص سخن نمی گوید. موسیقی ترکمن، همیشه یک زبان دارد و آن زبان قوم ترکمن است. ما همیشه این وحدت را در «ساز» می بینیم. گر چه ممکن است که همیشه وحدت در بین افراد نباشد، یا تفرقه بیفتد، ولی به طور کلی، «ساز» همیشه همه را به وحدت دعوت کرده است. فرض کن مایه گزل، بی که حالان، سومه داغ که اجرا می شود، این مقام در بین قوم یموت، بوکلان ها و تکه ها هم همین است. یعنی هر یک از نوازندگان ما در آنجا همین را یکنواخت و به یک شکل می زنند. در مورد آموزش نیز همین طور، آن شخصی که در بندر ترکمن یا در شرق در گنبد یا کلالة زندگی می کند، وقتی آموزش می بیند، همان چیزی را آموزش می بیند که قبلاً به ارث رسیده است. بنابراین، یک چیز جدید را بی مقدمه نمی تواند بدان اضافه کند، بنابراین، زبان ساز، زبان وحدت است و این بسیار مطلوب است.

□ با توجه به ارتباط تنگاتنگ موسیقی و ادبیات، اگر مقذور هست، توضیحی در ارتباط با تاثیر ادبیات و اشعار شعرا، چه شعرای ترکمن، چه غیر ترکمن، در موسیقی ترکمن توضیحی بفرمایید.

● اکثر ساز ترکمن از اشعار مختوم قلی سرچشمه می گیرد. منتها تنها محدود به مختوم قلی نیست. یک سری کتابهای قدیمی و منطقه ای و داستانهای بومی هم داریم که در بین مردم نفوذ کرده و اشعارشان را خوب هم می دانند. به عنوان مثال، داستانهای خوب و قدیمی که مکتوب هم شده، مثل سایاد به همراه، زهره و طاهر، یوسف و احمد، کوراخلی. اینها یک سری کتابهای قدیمی هستند که اشعارشان جزو اشعار خوب موسیقی ترکمن است.

علاوه بر این، شاعران سنتی دیگری داریم؛ مثل ملانفس، مسکین قلیچ، کمینه. از اشعار این قبیل شاعران، هم موسیقیدانان ما هم خوانندگان ما استفاده زیاد می برند. شاعران معاصرمان شاعرانی هستند که موسیقیدانها از آثارشان استفاده کرده اند، مثل قویترین شاعر معاصر ما آقای ستارالسوقی که خودش فردی فرهنگی است. بحث می توان گفت که اشعارش قویترین و بهترین اشعار معاصر کنونی است. آقای عیدی اوتق هم آگاه به اشعار ترکمن است. این آقای عیدی، کارگر است و پنج کلاس سواد دارد و یک مقدار، کلاس حوزه ای خوانده و مکتب رفته است. ایشان آگاهی کاملی به تمام اشعار شاعران گذشته دارد و از قدرت حافظه خوبی هم برخوردار است و اغلب اشعار حافظ، سعدی، مولوی و عطار را از بر، بلد هست.

□ در ارتباط با تحقیقاتی که خودتان در زمینه اشعار ترکمن انجام داده اید، تا حد امکان توضیح کاملی بدهید.

● من در ارتباط با موسیقی، یک مجموعه تحقیقاتی دارم با عنوان «نگرشی به موسیقی ترکمن». یک بخش آن، مربوط می شود به مفهوم موسیقی ترکمن و گفت و گو با اساتید فن. تا به حال، شاید با دوازده نفر از این موسیقیدانها صحبت کرده ایم. بخش دیگر، تشریح مقامهای ترکمن است. همین مقامهای ترکمن و چه داستانی را به دنبال دارند، خود یک مجموعه ای است. بعد، در ارتباط با اشعار اصیل بومی و ترکمن، مجموعه تحقیقاتی دارم. این را البته با کمک یکی از محققین خوب ما به نام «رحیم چوپانی کلت»، که همکار ما در صدا و سیماست و ساکن بندر ترکمن هستند، بعد از آن، تحقیق چندین ساله ای است که در آن، ماحدود هزار بیت لالایی ها، آوازهای زنان غربی و مرثیه خوانی را در سه جلد تهیه دیده ایم که به فارسی، ترکمن و لاتین هم آوانگاری شده است و جلد اولش را به قسمت تحقیقات و پژوهشهای وزارت ارشاد اسلامی داده ایم. که آنها نت موسیقی هم به این اضافه بکنند تا بتواند در تمام دنیا، قابل استفاده باشد و بعد، اقدام به چاپ کنند. ویراستاری آن تمام شده و منتظرند یک

نفر موسیقیدان پیدا شود و زبان نت (؟) را اضافه کند تا آن دو قسمت بعد را بتوانیم در آینده از همان مجرا یا از مجرای واحد موسیقی سازمان تبلیغات اسلامی (که مسئولین آن قول مساعدی نیز به ما داده اند)، جلد‌های بعدی آن را انتشار بدهیم.

در مورد رکن های دیگری که گفتیم، مثل سوار و سوارکاری در ترکمن صحرا نیز مجموعه تحقیقاتی دارم. این را هم به فدراسیون سوارکاری داده ایم که مرحله ویراستاری اش را می گذراند. در مورد نقشهای قالی و قالیچه هم که عرض کردم، با عنوان «کارهای زن عشایر ترکمن»، مجموعه تحقیقاتی است که از طریق سازمان امور عشایر کشور، مراحل ویراستاری اش تمام شده و گویا به حروفچینی داده اند. تحقیقات دیگری هم با عنوان «هروس ترکمن» به قسمت تحقیقات وزارت ارشاد داده ایم و آن هم فکر می کنم مرحله ویراستاری اش تمام شده باشد. البته عروس ترکمن را با یکی دیگر از محققین ترکمن، به نام آقای مجید قلیچی، کار کرده ایم. این ماحصل کار ماست. در مورد فیلم و فیلمسازی هم در صدا و سیما فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده ایم که این را انشاءالله در فرصتی بعد خواهیم گفت.

□ جناب جرجانی، در ارتباط با مشکلات و مسائلی که در زمینه تحقیق برای شما وجود دارد و پیشنهادهایی که در جهت رفع این مشکلات دارید، اگر لطف کنید برای روشن شدن این قضایا توضیح بدهید، مفید خواهد بود.

● سؤال خوبی کردید. در واقع درد دل کردن، کار خوبی است. به هر حال، فرصتی دست داد. اصولاً اگر یک محقق، عاشق نباشد، دنبال کار نمی رود. کسانی هم که دنبال کار تحقیقات می روند، خیلی کم هستند. زیرا متأسفانه کمترین بهایی که در کشور ما داده می شود، به تحقیقات است. در حالی که رکن اصلی تمام کارها را تحقیقات انجام می دهد. تا تحقیق کامل نباشد، نمی شود کارهای بعدی را انجام داد. حداقل ۲۵ سال است که من به عشق تحقیقات کار می کنم. تا به حال نشده ارگانی، سازمانی یا اداره‌ای دست ما را بگیرد و بگوید آقا این کار را انجام داده‌ای، دست شما درد نکند و این حق الزحمه شما است، هیچگاه این طور نبوده است. به هر حال ما همیشه با تمام مشکلات و با حداقل امکانات، دنبال تحقیقات رفته ایم. روی این حساب می بینیم یک تحقیق ما ده سال طول می کشد. چرا؟ چون یک کار جنبی ما محسوب می شود. ما از یک طرف، مشکلاتی در زندگی داریم و از طرف دیگر کار تحقیقات را هم باید ادامه دهیم. اگر این مسائل و مشکلات، یک مقدار کم باشد و ما مورد حمایت این مسئولین قرار بگیریم و این مشکلات کم شود، راحت تر می توانیم به تحقیقات پردازیم. من در تمام تحقیقاتی که

انجام دادم، به کتابها و انواع نوشته‌هایی مراجعه می کردم که دیگران نوشته اند: مستشرقین، شرق شناسها. به نوشته‌های اینها مراجعه کردم و دیده‌ام که در آنها گاه اصل موضوع، عوض شده، اغراق شده و مسائل تحریف شده است. به اصل قضیه رسیده‌ام. فکر می کنم، حالا چه طور می توانم ثابت کنم که این نویسنده خارجی، در مورد فلان آداب و رسوم ترکمن، حرف درستی نزده است. به جای اینکه پردازیم به این خارجی‌ها و به جای اینکه خارجی‌ها بیایند در مورد ما بنویسند، بهتر است خودمان این کار را بکنیم. چون در داخل، زندگی می کنیم، به مسائل، آداب و رسوم و فرهنگمان آشنا هستیم. بنابراین، می توانیم بهتر به این مسائل پردازیم. منتها از نظر مالی باید حمایت بشویم. بودجه‌های خاص و کافی را اختصاص بدهند. تا جایی که من اطلاع دارم بودجه‌های خیلی مهمی را در کشورهای خارج، به تحقیقات اختصاص می دهند. در ایران هم همین طور باید باشد. باید برای تحقیقات، بودجه بیشتری اختصاص دهند تا ما بتوانیم براحتی به دنبال این قضایا برویم. من دائم به وزارت ارشاد می روم. یک پایم دانم آنجاست. اگر جای دیگر روزنه‌ای را می بینم، باز آنجا می روم. برای چاپ «زن عشایر ترکمن» دو سال است به تهران می آیم و می روم. شاید دو برابر حقوقی که می گیرم، برای رفت و آمد تهران خرج می کنم. یامثلاً یک بار موسیقیدانی را بالای کوه، دنبال گوسفندها پیدا کردم. دوباره ماشین گرفتم و به اندازه پنج - شش هزار تومان، به اندازه حقوقم خرج کردم. باز ایشان را گیرنیاوردم و آخرش هم رها کردم. آدم سرد می شود. بنابر این ما از مسئولین انتظار داریم، دست محققین را بگیرند.

چون عده معدودی دنبال این کار هستند. دست همان عده معدوده را بگیرند، بلکه بتوانند در آینده مشکل گشا باشند. ما آماده ایم تحقیقات را براحتی در اختیار دانشجویان محقق قرار دهیم. ما که نمی خواهیم از اینجا کسب ممری بکنیم. دنبال اسم و رسم هم نیستیم. به عناوینی دنبال این موضوعات رفته ایم و یک مجموعه‌ای را در ذهن خودمان جمع و مکتوب کرده ایم. خواهشمان این است که اینها را از ما تحویل بگیرند، بدهند دست آنها که دنبال این کار هستند. شاید کارهای ما برای علاقه‌مندان، دانشجویان که فردا نژادشان را می نویسند راهگشا باشد و آمار و اطلاعاتی که داریم، خوب و دقیق و درست باشد. نه اینکه نژادشان را براساس اطلاعات ناقصی که نویسندگان خارجی، داده اند، تهیه کنند. خواهش ما از مسئولین همین است.

□ سؤالی که شاید جا داشت قبلاً مطرح می کردیم، در زمینه شناسایی اساتید موسیقی، در ترکمن است. چند تن از این اساتید را با توجه به کارهایی که انجام داده اند، معرفی کنید.

● بزرگترین، معروفترین و سرشناسترین موسیقیدان ترکمن فعلی، «استاد نظری محبوب» است. ایشان در

روستای «چای قوشان» (در پانزده کیلومتری شرق گنبد) زندگی می کنند. اصولاً نوازندگان و خوانندگان ما فقط از طریق دو تار، امرار معاش نمی کنند و در کنار آن کار کشاورزی دارند. دامداری، گله داری، یا کارهای روزمره دیگری دارند و از آن طریق، ارتزاق می کنند. از اساتید فن، «دردی تری» که روستای «آق قبر» (یک کیلومتری غرب آق قلا) زندگی می کند. بعد استاد «خوجه شرقی» است در «قومیشان». استاد «رحمن قلیچ یموتی» است که در روستای «یموت» (در یک کیلومتری جنوب بندر ترکمن) زندگی می کند «خوجه سقلی» که ما به او می گوئیم، «خوجه بخشی» که چهل سال دو تار زده است و از ده سالگی آواز خوانده و دو تار یاد گرفته و در روستای «قاراقاشلی» (در هفت کیلومتری شرق بندر ترکمن)، زندگی می کند. در خود گنبد اساتید زیادی هستند. دو گروه موسیقی در گنبد هست که بعد از انقلاب تشکیل شده و در جشنواره ها

دردی تری. اینها که گفتیم، سرآمد این اساتید هستند که در ترکمنستان شوروی هم بارها برنامه های ویژه ای برایشان گذاشته شده و صدایشان آز آنجا پخش شده است. به هر حال، تعداد دیگری نیز هستند. اینها مجموعه ای بود که به ذهن رسید و اگر کسان دیگری هستند و الان حضور ذهن ندارم، ببخشید.

□ ضمن تشکر از آقای جرجانی که وقتشان را در اختیار ما قرار دادند، از ایشان می خواهیم اگر حرف خاصی در پایان صحبت دارند، بفرمایند.

● ما از مسئولین می خواهیم که موسیقیدانان ما را مورد حمایت خودشان قرار دهند. مراکز موسیقی درست کنیم. بودجه ای را برای موسیقیدانان اختصاص دهیم. مسئولین می توانند این اساتید موسیقی را مورد حمایت خودشان قرار دهند و حقوق و مقرری را برایشان تعیین کنند تا اینها به جای این که بپردازند به کارهای کارگری و کشاورزی، به کار

● کسانی که دنبال کار تحقیقات می روند خیلی کم هستند. زیرا متأسفانه به تحقیقات در کشور ما کمترین بها داده می شود.

اصلی خودشان یعنی موسیقی بپردازند. ارشاد می تواند ترتیبی دهد که محتوای فکری و سرمایه های فکری اینها از طریق کلاس و غیره، به نسل جدید منتقل شود. مسئولین می توانند از نظر مالی محققین را حمایت کنند. چون اینها به هر حال، راهگشای بسیاری از کارها می تواند باشند. خواهش همین است که موسیقیدانان را رها نکنند. واقعاً حیاف است. آقای غزاق خان، مرحوم شد، در نهایت بدبختی و فقر! خیلی از سازندگان و نوازندگان حرفه ای، با فقر گریبانگیر هستند و خود به خود، دارند از دور خارج می شوند. ما از آقای غزاق خان، هیچ چیز نداریم؛ یک مختصرنواری داریم و زندگی ایشان مکتوب نشده و عکس و مشخصاتشان، هیچ جا نیامده و در زمان حیاتشان از ایشان تقدیر و تشکر نشده است. یکی از خواسته های من این است برای این اساتید فن که در قید حیات هستند، مجالس بزرگداشت بگذارند و از اینها تجلیل کنند. هر سال، به مناسبتی در اعیاد، جشنها، مراسم ایام ... دهه فجر، از این اساتید قدردانی کنند، تا اینها با علاقه تمام، به دنبال آموزش و پرورش نسل جوان بروند.

شرکت کرده اند: گروه موسیقی آزادی، به سرپرستی آقای نورجان آق و آقای دکتر تکه، که گروه خیلی قوی ای هستند و خوب تمرین کرده اند و چندین بار دیپلم افتخار گرفته اند. دیگر گروه مختوم قلی، که در گنبد هست. نوازندگان و خوانندگان خوب و سرشناس در آنجا فعالیت می کنند. در گنبد آقای «قلیچ انوری»، حدود بیست یا بیست و پنج سال است که دو تار می زند. در حوزه کلاله در شرق آقای «اراز محمدباخوشی»، سی سالی هست که دو تار می زند و آواز می خواند. استاد نظری محبوب، شاگرد خوبی دارد به نام «آشور گردی گرگزی»، که او هم در روستای گرگز، نزدیک روستای استاد زندگی می کند و برادر ایشان کمانچه کش است که به او حاجی گردی گرگزی می گویند. در همان روستای گرگز، استاد صحاب نامی بود که تازگی مرحوم شد، به نام دینی گرگزی، ایشان از اساتید اصلی هستند. جا دارد ما از استاد غزاق حق هم که در سال ۱۳۵۹ مرحوم شد نام ببریم. ایشان در دو تار همتا نداشت و واقعاً چیره دستی اش، نه تنها در ایران که در ترکمنستان شوروی نیز معروف است. همین طور آقای نظری محبوبی یا